

استفهام شده بودند نشان داد

کمر اتقایی در آمریکای لاتین روی می‌دهد که مستقیماً با غیرمستقیم به فوتبال مربوط نباشد. فوتبال امروزه جای مهمی را در این قاره به خود اختصاص داده است. فوتبال از سوی ایشولوزی‌هایی که اسکیت را دوست دارند پذیرفته نشد. اما مردم با فوتبال همراه شدند. نزد متفکران راسته فوتبال به سادگی ثبت می‌گردد که مردم با ابداعشان فکر می‌کنند و در نزد متفکران چپه فوتبال قابل تأمل و شخصی‌ست بر این که مردم ایماً نمی‌نویسند فکر کنند. اما چنین احکاماتی هم نتوانستند و قلمی را که ریشه در پوست و خون مردم دارد تحت تأثیر خود قرار دهند. وقتی احساسات جمعی در زمین ریشه می‌نویسد و در تن انسان به بار می‌نشیند به جینی مشترک و پایه‌ی مشترک تبدیل می‌شود و بی‌هیچ توجهی با پیریشی به حیات خود ادامه می‌دهد. خواه پوست فلانته باشد یا نه، بد یا خوب، در این روزهای شک و استیصال، رنگ باشگاه‌های فوتبال برای بسیاری از مردم آمریکای لاتین، دنیا امر شایسته اینان مطلق و تنها منبع راستین بزرگترین شادمانی‌ها و عمیق‌ترین اندوه‌هاست.

فراتر شوری توسط پاناپایره چنین نوشته‌ی را روی دیواری در بوتوس آیرس خواندم. روی دیواری در روسوفو-روسو و هم‌پک هسولار نیم فیلومینززه Fluminense با خط خرچنگ قورباغه نوشته بود. دلم دلمخواه من، فردی ناشناس در یک ملبان و استیقای هسولاریش را بر روی دیواری در حوضه پانکو چنین شهادت می‌دهد: «پنارول Penarol تو مثل ابرم هستی. تو را با خونم حمل می‌کنم» این جمله را خواندم و حیرت‌زده ماندم. آیا عشق به یک تیمی شرت به اندازه عشق به یک زن خطرناک است؟ رقص‌های تانگو هیچ توجهی به این عشق نکرده‌اند. در هر صورت تانگار پیمان عاشقانه یک هسولار از عهد هر از دیوایی جی‌تر به نظر می‌آید چون که وفاداری به باشگاه حتی سایه یک شک یا حرکت اشتباه را بر نمی‌تابد. این موضوع هم فقط مختص آمریکای لاتین نیست. یکی از دوستان من - آنجل ویسکوتز دلاکروز - این نامه را از گالیسیا Galicia به من نوشت. من همیشه طرفدار سانتا ویکو بودم. حالا من خواهم طرفدار بدترین دشمن این تیم یعنی دیویرتو لاکرونا بشوم. همه می‌دانند که تو می‌توانی شهرت را عوض کنی، زنده شغلت با پولیسنگی‌های سیاسی‌ات را عوض کنی... اما اصلاً نمی‌توانی تیمت را عوض کنی، من این خانم نام می‌دانم. استدعا می‌کنم به من اعتماد کن، من این کار را به خاطر بچه‌هایم کردم. بچه‌هایم مرا متقاعد کردند. من احتمالاً یک خانم اما یک پدر خوب هستم. برای هسولاران، آن طرفدارهایی که پیوسته بر لبه یک حمله عصبی زندگی می‌کنند عشق از خلاق بی‌بازی از بدبختی تجربه می‌شود. وقتی

۱۹۶۴ جوان گروهی آمدند. تنها مکان جمع‌آمان چنین جمعیتی هم بزرگترین استادیوم فوتبال این شهر با نام سنتراریو Centenario بود. سنتراریو، جایی بود که در آن تیم اروگوت به سال ۱۹۲۰ اولین کاپ جام جهانی فوتبال را از آن خود کرده بود. جایگاه واقعی لذیذش و فراموش نشنی، آن روز این مکان توسط جودان بهنگر اشغال شده بود. صفحه‌ی اکثریتیکی نمایش نماد گل‌ها، شماره خوش‌شکس‌هایی را که

در ماه آوریل ۱۹۶۴، وقتی کماندوها برای سفر نماند این شهر ایما را شکستند و چریک‌های تشنگی را سلاخی کردند. شورشیان تلاشند فوتبال بازی می‌کردند. رهبر آن‌ها نستور کزیا کارلینی Nestor Cerpa Carloni در حالی در گذشت که پهرمان رنگین آلبانیا Albania باشگاه محبوبش را به تن داشت. در همان زمان در مونتو ویدال، شورای شهر اعلام کرد که می‌خواهد صدویزده رفیق را استخدام کند. دقیقاً

## فوتبال مذهب ملی در آمریکای لاتین هر یکشنبه در انتظار یک معجزه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



فوتبالست از رفتنی، روح پروری ایتمش بود که جوانیوز با  
 ترک کرد و به اعصاب نیم سستی آن کشور یعنی تیم ریور  
 پلاته پیوست هواداران خفاشان را به آتش کشیدند  
 و اولین تو که اتفاقاً در خانه حضور داشته به طور  
 سسرمدانی از چنگه جان سالم به در بر آمد در مدتی  
 مارس گذشته در هلند از یک چهار صد هوادار داشته  
 آنکس و فاینورد در یک زمین خالی در نزدیکی  
 استردام بیکتیر با ملاقات کردند یک تین هوادار که  
 صد گشته و بسیاری رخس بر جای گذاشت به گفته  
 گزارشگر آرژانتینی از کوبیل فرانتس مورس، فلان‌ها  
 پیشتر فواریشان را روی اینترنت فرستاده بودند با این  
 حال، این جنگ مثل جنگهای قرون وسطی به وسایل  
 چینی تر گرفته  
 حدود فوتبال با تکمیل می‌کند همان طور که  
 هر چیزی دیگر این جهان را تکمیل می‌کند به گفته مورخ  
 مشهور ایک هارنکوم گفتن، ششصد و نهماد نهماد  
 نجراد ریور شده است که دیگر کسی را متعجب  
 نمی‌کند، رساله‌های جمعی قصد دارند سامت‌هاشان را  
 با برنده‌های شیطانی فوتبال کوک کند آیا این بازی  
 منجر نمی‌شود به این که گشتی از کوفستان نام به  
 سوی ترک‌های نشنه به خون ریخته شوند؟ جواب در  
 فستان گشتی است که نمی‌خواهد واقعیت را ببیند  
 از دام استادیوم گلفی وقت‌ها به نوعی زکشتی تبدیل  
 می‌شود که از ایستگاه فلاکت و تزلزلی نشأت گرفته که  
 شرایط آخر قرضی پایان قرن را در شمال، جنوب، غرب  
 و شرق نمایندگی می‌کند، چنین نشانی از استادیوم‌ها  
 سرازیر می‌شود و بیش و کم مانند هر عرصه دیگر این  
 زندگی، خشن است که ما به سوی آن هدایت شدیم  
 در زمان پرکتس در پواتن سه دانشگاه وجود داشت که  
 یکی از آن‌ها برای مسائل جنایی بود استفاده از چاقو  
 ممنوع بود، بدین ترتیب که برای مثال چاقو به عنوان  
 یک آلت جرم یا قلعه‌قطعه می‌شد پایه می‌نهادند  
 می‌شد امروزه آنها ملاقات است که توپ‌ها را مجرد  
 بشماریم؟ آیا فوتبال مسئول گناهانی است که با نام او  
 صورت می‌گیرد؟ آیا هواداری آن‌هایی که به فوتبال  
 روسی شیطانی می‌رسند و آن را با جک و روجک  
 عوض می‌گیرند، به اندازه هواداری طرفداران فوتبال  
 غیر فلفالی نیست؟ آیا هم مثل گشتی فوتبال را  
 گسیون نوده‌ها و نجرانی مناسب برای تخریب  
 سیاستمداران می‌داند دچار اشتباه مشابه شده‌اند  
 همه آن‌ها استادیوم را چون جزایری متروک تصور  
 می‌کنند و در تشخیص این مسأله ناخوشند که  
 استادیوم‌ها این‌همه‌های جهانی هستند که به آن تلقی  
 دارند آیا می‌توانید یک پک گشتی را نام ببرید که  
 مستعمل نباشد و توسط قدرت‌هایی که بر جهان  
 حکومت می‌کنند، ماهرانه دستمالی نشده باشد؟ توجه  
 به واقعیت ما را به درک این مسأله ناگزیر می‌کند که

برغم همه آن مسائل، زمین فوتبال بیش از عرصه  
 خدمت، منبع درآمد، پرستیز سیاسی و ششک  
 جسمی است زمین بازی هم فضایی را برای نمایش  
 مهارت‌ها و گله زنی‌های فراهم می‌کند و هم جایگشت است  
 برای ارتباط زمین بازی یکی از چند جایی است که  
 امروزه آن‌هم برای لحظه‌ای، جنبه‌های دینی خودش  
 را به نمایش می‌گذارد، قلبینی که به جز اثر نه فوتبال برای  
 مردم فقیر و کشورهای ضعیف تقریباً نامعتمد است  
 سال‌هاست که ما علوم فرهنگ هلندک را ستایش  
 می‌کنیم، اجازه بدهید از میکس‌هایی که ۲۵۰۰ سال  
 پیش از دوره جوان آنتونیو سامارانش برگزار می‌شد، یاد  
 بگیریم برگزیده به دورمی که ورزشکاران بران و برهنه  
 و بی هیچ چرخه‌ای نجراری روی آن‌هاشان با هم به  
 رقابت می‌پرداختند، در ضمن پواتن هزاران شهر داشته  
 می‌شد که هر کدام با قانون و لشکریات خودش بازی‌ها را  
 برگزار می‌کردند بازی‌ها در استادیوم‌های المپیا برگزار  
 می‌شد، جایی که مردم پواتن با انجام مراسم مذهبی به  
 تثبیت هویت ملی خود می‌پرداختند و آمیزشی از  
 مردم گوناگون با کشمکش‌های مختلف خود این بازی‌ها  
 را جشن می‌گرفتند، المپیک رقص بود برای گفتن، هما  
 پواتنی همیشه انجام چنین ورزش‌هایی چیزی بود  
 شبیه نگارش فیسالی از اهل‌یاد، با اودیس، اشعاری که  
 صدای ملت پواتن در آن‌ها شنیده می‌شد، شاید فوتبال  
 بیش از هر ورزش دیگری گزاره مذهبی بر خردن‌دار  
 باشد، صنعت‌های فوتبال که در نولین به عنوان  
 موفق‌ترین صنعت‌های عمومی به آن گزارش یافته نام‌یل  
 دارد تا سنگ و صخره‌ای برای راه فوتبال تحصیل کند و  
 تریخچه در فتن آن را با دنیا براندازد اما تبع فوتبال  
 به طور غیر ضروری و عمدتاً طبیعی هنوز هم در  
 شگفت‌زده می‌کند، نسبت داشته باشد با ندانسته  
 باشد، باور بکنیم یا نکنیم، فوتبال یکی از مهم‌ترین  
 ابزار بیان هویت فرهنگی جمعی است  
 در شهری که در این دوره جهانی سوری تجسیمی به نام  
 پیکار می‌شود، که بهترین شکل جهان در کمیت  
 جهان‌های است که به خواب و فتنم کشم‌های جنوب  
 در حالی که کمالات کلیت بود را کینت کشید، محکوم  
 هستند که شیوه تجسیمی زندگی مصرفی را که در  
 ملباسی جهانی اعمال می‌شود تقلید کنند صنایع  
 ملی‌شان از این رفعت است، طرهای توسعه خودکفایی  
 فراگیرشان فراموش شده، ظاهراً بدون توجه شده و  
 اندک‌های اقتدار منسوخ شده است، کشورهایی که  
 حسی‌آید، بزرگ جهان را ترک می‌کنند فرست کسی  
 دارند تا غرور و حق بودن خود را باز به کف آورند آن‌ها  
 نشن خدمتگزاران ایلغا می‌کنند که قواعد بازی‌شان را  
 تقسیم بین‌المللی‌کار و رساله‌های جمعی رقم زده‌اند  
 و گلبا کشور خشونت طلبی است این جمله را باطل‌ها  
 خودنمایی شده‌ایم و دیدیم اما آیا گلبا کشور

خشونت‌طلبی است؟ آیا باهم‌توست به این که خشونت‌فر  
 نلت و تقدیرش نهاده است؟ آیا گلبایی‌ها به خاطر  
 خاصیت این‌هاشان از آزادی‌های مسلوب به جنایت  
 برخوردارند؟ یا این که زندگی محکومی است در چنگال  
 ماشین قوی بیکر مرگ که در مسلوبیت به عنوان سوخت  
 و از جبرگرایی به عنوان غنر و بهانه بهره می‌برد؟ آیا  
 واقعیت پیچیده‌تر و متناقض‌تر از برهانت اولیه‌ها  
 نیست؟ من جبارت این را علوم که اعلام کنم خشونت  
 دشمنان مجرب لحنانی پیش از آن که آشکار خود را  
 صافتر کنند خود به چند موسیقی گلبایی‌های گوش  
 می‌دهد برای مثال شما به تیم فوول‌الماده و کاتانوس یا  
 همین تیم ملی گلبا بنگه کنید چطور فوتبال که بازی  
 می‌کنند از لذت مردم نرچشتم می‌گیرد و به آن‌ها لذت  
 باری می‌رساند، مسوفاً پنداشد که می‌کند که انگش که ۱۹۹۷  
 رته هیگوشیانی مشهور که در ماه سپتامبر ۱۹۹۷ در  
 ویرانگاه ویدالی گرفتند نگاه کنید، چنین چیزی  
 پیش از این در هیچ استادیوم دیگر جهان مشاهده نشده  
 است، فروزان گلبایی‌ها در حالی که به موازات زمین  
 در هوا معلق مانده گمانتند که توپ از او بگذرد و بعد آن  
 را با پشت پا دفع کند، پاهایش مثل عقربی است که  
 دشمن را با خود و راست می‌کند، این کشف، تنها در پاهای  
 هیگوشیت پدیدار نشده که اینجند هم که چهره‌شان را  
 گوش تا گوش از هم شکافته و شیطنت فریاد افکارشان  
 که در چهاره و نامشان است، خود دلیلی بر این مدعا است  
 این فوتبال بود که از روگه را به نقشه‌اتلس قرن بیستم  
 بازگرداند، این کشور کوچک که جمعیتش به معنای  
 در همسایگی پواتن اوسر با یک محله از آنتونین در  
 مرکز کوسینی، هم در فوتبال پرتاب را کشف  
 کرد، نیرویی که او را به صحنه بین‌المللی پرتاب کرد و  
 برهوت فراموش شدنش که امروزه بیشتر در نوستالژی  
 خواننده تا واقعیت تا کیدی دوباره کرد، ما از روگه‌ها  
 چون واقعیت خود را در اینه مات زمین بازی می‌بینیم  
 آن را (فوتبال) لفسردگی اور باغ‌تعلیم فوتبال ما به شکل  
 کشف و گشت‌نمایی رشد یافته و به همان میزان بصوری  
 زایل تحصیلات عمومی و تربیت‌مانی و تقلیل آن‌ها به  
 سطح هیچ قریاح رفعت است، بهترین بازی‌کنان ما به  
 خارج رفتند و بجایمان ما زمین‌هایی گمی دارند تا بر  
 روش بازی کنند، همس گشتی هم برای بازی کردن  
 دیده می‌شود  
 صنعت صادراتی پک و لشتی که بازرگانی شایسته  
 پنداشده می‌شود، با سرعت به کشورهای که پولی  
 می‌دهد، مهاجرت می‌کند، رفت‌های محلی هم به  
 سهریزی می‌افزند و در میانه حالی ریز به روز تصمیف  
 می‌شوند اما هنوز شش‌های ایمن و به فوتبال می‌سوزد  
 هنوز فوتبال مذهب ملی است که هر یک‌کشتی که  
 معجزه و انتظار می‌کنیم، حاققه‌ها هم هنوز تصور  
 آخرین بازی که از روگه جام جهانی را تصاحب کرد، در

جام جهانی سال ۲۰۲۲، نیم ملی لژیته تنها یک توبی  
 دلالت و کنش ورزشی نداشت و بازیکنان آلبانی وقتی  
 در پایان بازی با مقامدارک پیراهنشان را با پانکتان نیم  
 مقابل عوض کردند، پیراهن دیگری برای بازی نداشتند.  
 بخشی از نوشته بند کلامی با نام اسطوره واقعیت فوتبال  
 Football: Myth and Reality



هنگامی که فوتبال کلب کاشی است که در دهه ۱۹۸۰ به شکل  
 وحشیانه به قلل‌های زامبرسی دست زد تا با حمل چاقوی بند و  
 کلبی سیاه به سطح مشاولان خود که همگی از قاصدعها بودند.  
 معرفت و با ظرفیتی سیاسی قریب‌باش را جراس مرگبار می‌کرد.  
 ماجرای قلل‌های نو ایریاطا و ناسپ‌ها و فیاضی بسیاری ساخته  
 شده است. قلل‌های نو از زمینه نسبت و انتقاد طبقاتی حاکم بر  
 دهه ۱۹۸۰ انگلیس استوار بود. بسیاری معتقدند که مهارت وی در  
 قلل‌ها بعد خصوصیات یک پادشاه را نمایش می‌دهد.

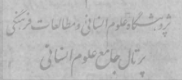
حرفی که صنعت سودآور مفتحه و مسابین لایبرالی  
 بی‌ارسی است بر اساس قواعد بازی پول، چیده شده اما  
 هنوز به عنوان شوهی جهانی مطرح است و با طرح  
 بعضی معجزات هنوز برای به دست آوردن راضی‌هایی برای  
 شگفت‌زده کردن مردم تلاش می‌کند. و این قدرت  
 شگفت‌آوری را به وسیله فراموش‌شدگان زمین به دست  
 می‌آورد. به رغم همه این‌ها، نهم به قشربک سال ۹۶ را  
 برود از شدم‌ترین بازیکن جهان، رونالدو، یک مولاتوی  
 جوان است که در حلقه فقر شهر ریو بزرگ شده، پسر  
 چهارده سالگی که نتوانست در باشگاه فلامینگو بازی  
 کند چون بابت انبوس نقلت به رقم نقره‌ری همه  
 فرصت‌ها که وضعیت تریک‌بک اسروزه جهان بی‌عدالت  
 است. غیرمنتظره‌ها همچنان اتفاق می‌افتند، در جهانی  
 بی‌عدالت که از همان ابتدا بازیکنان کشورها را فلیج  
 می‌کند و در تنگنا قرار می‌دهد. هم‌زمان با بازی‌های

خود طرف بازی ایفیل در برابر برزیل، شهر ملاقاتی سال  
 ۱۹۵۰. آن شاهکار حالا به پنج‌صدهاگر رسیده است و  
 ما هنوز جزئیات آن را جوری به یاد می‌آوریم که انگار  
 همین هفته پیش اتفاق افتاده. ما روحمان را به  
 رستخیز دوباره آن واسپردهایم. اگر فوتبال تنها به  
 کشورهایی که پول بیشتری برایش می‌پردازند محدود  
 شده به این معنا نیست که شور و شوقی در گوشه و کنار  
 جهان وجود ندارد. آمریکای جنوبی، که پول کمی  
 می‌دهد محکوم است که بساط خودش را در اروپا بپهن  
 کند. اما هنوز آمریکای جنوبی برنده بیشتر و قلبت‌های  
 جهانی‌ست و هم در سطح ملی و هم در سطح باشگاهی  
 در برابر اروپاست و اصلاً مهم نیست که چقدر اروپا پول  
 می‌دهد. بازیکنان آفریقا، فقیرترین مردم جهان، به  
 شاندارترین اما پست‌ترین شکل ممکن وارد صحنه  
 می‌شوند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را متوقف کند. فوتبال

## کاربرد هنر ۱

دیه گو هرگز دریا نمانده بود. پدرش سائیتاگو کاتالفا بردش تا دریا کشف کند.  
 آن‌ها به جنوب رفتند.  
 آلبانوس پشت لبه شنی بندری در حال انتظار به غروب رفته بود.  
 وقتی صبحه و پدرش پس از کالی به‌اندروزی بالاخره به لبه شنی رسیدند، آلبانوس بکباره پیش چشم‌اشستن متفجر شد.  
 فریادچه بزرگ و بی‌فشاره بود و بیق ترد که بچه از زمین آن زبانش بند آمد.  
 سواخر وقتی بچه بر آن شد، ظ حرف برزند لیوان و برینده بود. پدرش غولتند.  
 بابا کاشمک کن تا بپوشم.

از کتاب: کتب انوشه



## کاربرد هنر ۲

میگوش بیرون واضع برابیم گفت که چند سال پیش با سرخوستان چاکو در پلاگوته دینلری داشته‌است. میگوش بیرون عضو  
 گروهی از مبلغان مسیحی بود. مبلغان با رئیس قبیله‌ای که به نظر آدم بسیار مغفولی می‌آمد، دیدار داشتند. رئیس قبیله  
 که مردی ساکت و چلق بود، بیون هیچ پلنگ زدن به تبلیغات مذهبی که آن‌ها به زبان خودش برایش می‌خواندند گوش  
 نداد. وقتی مبلغان گزارش تمام شد، منتظر عکس‌العملی ماندند. رئیس قبیله به ساعتش نگاه کرد و بعد گفت:  
 - می‌خواند. سخت می‌خواند و خیلی هم خوب می‌خواند.  
 و بعد اضافه کرد:  
 اما جایی را که هیچ خوانشی ندارد می‌خواند.

از کتاب: کتب انوشه